

وجدان اخلاقی

مهدی فیض
نویسنده خلعنبری

پیش از این سه ویژگی اختصاصی انسان، که از کیفیت خلق وی ناشی می‌شوند، معرفی شد: انسان به منزله‌ی حی مثاله، انسان به عنوان صاحب کرامت و انسان به مثابه موجودی دارای وجدان. ضمناً گفته شد منظور از وجدان اخلاقی این است که در انسان سرمایه‌های فرار داده شده که به وسیله آن وی می‌تواند فجور و تقوی را از هم تشخیص دهد. و گفتیم این سرمایه آنقدر ارزشمند است که اگر فرد آن را حفظ کند، به رستگاری می‌رسد و اگر برعکس، آن را از دست بدهد دیگر سایر سرمایه‌های وی (حتی آموزه‌های دینی) اثر بخش نخواهد بود. وجدان به معنای یافتن این خطوط در درون نفس خود است و وجدان کردن یعنی پاسخ را از درون یافتن. به لطف خدا در این شماره توضیحات تکمیلی مربوط به ویژگی وجدان را ارائه می‌دهیم و در ادامه، سایر ویژگی‌های فطرت انسان را مرور می‌کنیم.

حکمت یازدهم

وجدان نماینده دائمی خداوند

وجدان نماینده دائمی خداوند در درون انسان است، و دین بلندگوی وجدان^۱ وجدان، حداقل پیامی است که از جانب خداوند به انسان رسیده است و همیشه با وی همراه است؛ خواه پیام‌های کتب آسمانی و رسولان را نیز دریافت کرده باشد و چه نکرده باشد. خطوط راهنمای وجدان اخلاقی عبارت است از: «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران بیسند» و «آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران میسند».

این خطوط کلی را پیش از آن که سقراط یا امام علی (ع) یا سایر اولیا و حکیمان یادآور شوند، وجدان ما انسان‌ها به ما گفته است.^۲ هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که از طرف خداوند، هیچ پیامی را دریافت نکرده است. از این رو نمی‌تواند هیچ‌کس ادعای آزادی مطلق داشته باشد و در قیامت نیز بر همین مبنا باید پاسخگو باشد.

کار دین این است که صدای ظریف و اندک وجدان را برای ما بلندتر و رساتر کند. اگر این صدا در درون فردی خاموش شده باشد، توسط این بلندگو آشکار می‌شود. پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که آیا انسان می‌تواند به سادگی و بدون دغدغه، صرفاً با سرمایه وجدان، زندگی خود را به پیش بربرد؟ باید توجه داشت فردی که می‌خواهد به راهنمایی‌های وجدان عمل کند باید کارهایی مانند اجتناب از رشوه، کمک به نیازمندان، اجتناب از دروغ، ترک غیبت و مانند آن را همواره مدنظر قرار دهد و رعایت کند. باید پرسید چنین انسانی تا چه زمانی می‌تواند با فشارهای بیرونی و درونی خود مقابله کند؛ مشکلات را تحمل نماید و اصول وجدان را زیر پا نگذارد؟! نقش دین در اینجا این است که رعایت امر و نهی وجدان را تضمین می‌کند؛ گویی خداوند از طریق آموزه‌های

دینی به ما می‌گوید:

«ای انسان! به وجدان خود عمل کن و دروغ نگو.

تضمین من خداوند این است که النجاه فی الصدق^۳ کار را به من بسپار، خود من کار تو را پیش می‌برم. ای انسان! به کسی رشوه نده و کار را به من بسپار! تضمین من این است که هر کس از محرمات پرهیز کند و واجبات را انجام دهد، من برای او راه برون رفت از مشکلات و تنگناها را فراهم می‌کنم و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهم، و کسی که بر من توکل کند، من برایش کافی هستم...»^۴

با این تضمین، فرد بدون تحمل فشار روانی و به راحتی، در چارچوب وجدان، زندگی می‌کند. لذا دین برای پررنگ کردن این راهنمایی‌ها و نشان دادن این تضمین‌ها آمده است. هدف از عبادت و ذکر و تلاوت قرآن و دعا این است که چنین یقین و آرامشی در درون ما شکل بگیرد. در واقع، دین محافظ و تقویت‌کننده وجدان است و به انسان یاد می‌دهد که چگونه با آرامش و بدون نگرانی، براساس وجدان زندگی کند و از زندگی خویش، لذت برد. وجدان همان حجت درونی انسان است که توسط پیامبران علیهم‌السلام مورد توجه قرار می‌گیرد و گنجینه‌های ارزشمند آن استخراج می‌شود.

این حکمت را با روایتی از پیامبر اکرم (ص) که در آن، آن حضرت «انصاف» را از نخستین اعمال ارزشمند هر انسانی می‌داند، به پایان می‌بریم:

اعمال انسان، همانا رعایت انصاف در مورد مردم (با معیار سنجش خود)، مواسات با برادر دینی در برابر خداوند، و یاد خداوند عزیز و جلیل در همه احوال است. (اصول کافی، ج: ۳، ص: ۲۱۵، حدیث: ۷)



حکمت دوازدهم وجدان مادر برابر رفتارمان

نیز چنین است و در برابر رفتارهای صحیح یا غلطی که از ما سر می‌زند دو واکنش متضاد بروز می‌دهد. بدین سبب است که ما پس از ارتکاب خطا، احساس ناراحتی، دلمردگی، افسردگی و پژمردگی می‌کنیم. این همان واقعیتی است که در قرآن، در سوره قیامت آیات ۱ و ۲ با تعبیر «نفس لؤامه» بدان اشاره شده است.

از این نکته روشن می‌شود که این ویژگی، چون مربوط به فطرت است، تا پایان عمر با ما خواهد بود و هر چقدر هم مرتکب خطا شویم، احساس ما، پس از ارتکاب خطا، چیزی جز آنچه گفته شد نخواهد بود و وجدان ما پیوسته ما را سرزنش می‌کند.

وجدان ما در برابر رفتارمان، نه فقط در موضع شناخت، بلکه در موضع پذیرش یا عدم پذیرش نیز هست.

اگر شما مقداری شیر طبیعی گوارا را در یک شیشه و مقداری شیر فاسد مسموم را در شیشه‌ای دیگر بریزید، آیا عکس‌العمل این دو شیشه، در برابر این دو محتوا، تفاوتی دارد؟ معلوم است که نه. حال اگر از همین دو شیر بنوشید آیا معده شما در برابر هر دو شیر، عکس‌العمل یکسانی خواهد داشت؟ بی‌شک پاسخ شما منفی است؛ چرا که معده شما، نه تنها غذای سالم را از غذای فاسد تشخیص می‌دهد، بلکه غذای فاسد را از خود می‌راند و در برابر آن، آرام و قرار نمی‌گیرد. واقعیت این است که وجدان انسان

حکمت سیزدهم انسان و حیات سه‌گانه

هم وجود دارند و در عرض هم هستند و نه به دنبال هم. در عین حال، از آنجا که ما سرگرم حیات دنیوی خویش هستیم، هیچ حسی از حیات برزخی و آخرتی نداریم. این واقعیت ناشی از ویژگی سرگرم‌کنندگی (لهو بودن) حیات دنیوی است که خیلی‌ها را مشغول به خود کرده و از سایر لایه‌های حیات خویش غافل نموده است.

و این حیات دنیوی چیزی جز سرگرمی و بازی جذاب نیست... (عنکبوت: ۶۴)

هنگامی که حیات دنیوی ما تمام می‌شود، سرگرمی و بازی نیز تمام می‌شود و تازه در آن هنگام «متوجه» حیات برزخی خویش می‌شویم؛ نه اینکه حیات برزخی شروع می‌شود! تأکید قرآن این است که وقتی قیامت بر پا شود، انسان تازه متوجه حیات آخرتی خود می‌شود. ما با اعمال خودمان ضمن حیات دنیوی خویش، در حیات برزخی و حیات آخرتی خود تغییر ایجاد می‌کنیم؛ اما فعلاً این تغییرات عمیق را احساس نمی‌کنیم؛ لذا آبادانی و یا ویرانی این دو حیات را در ادامه و مراحل بعدی حیات خود می‌بینیم.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

بی‌شک تا کنون از چنین واقعیت‌هایی غافل بودی، پس ما پرده از دیدگان تو برداشتیم، و اینک دیدگانت تیزبین شده است. (قاف: ۲۲)

انسان دارای حیات سه‌گانه است، اما نه در طول هم، بلکه در عرض هم! در وجود انسان، همراه با حیات دنیایی‌اش، حیات برزخی و حیات آخرتی نیز هم‌اینک وجود دارد.

ویژگی دیگر انسان این است که حیات انسان، هم‌زمان، از سه مرتبه (یا سه لایه) برخوردار است. ولی عموماً مردم به بیرونی‌ترین مرتبه حیات توجه دارند و از لایه‌های درونی و مراتب بالاتر آن غافل هستند. این حقیقت در آیات ابتدایی سوره روم بیان شده است:

... مردم [نسبت به اسرار عالم] معرفت و شناخت ندارند. [تنها] ظاهری [محسوس] از حیات دنیا را می‌شناسند و هم اینان، نسبت به آخرت غافلند. (روم: ۷۶)

آیات فوق، پس از بیان اینکه مردم به دنبال شناخت اسرار الهی نیستند، ابعاد جدیدتری را پیش روی مخاطب می‌گذارد؛ اینکه انسان‌ها عموماً از جنبه ظاهری حیات دنیا آگاهند و در عین حال از جنبه آخرتی حیات «غافل» هستند. به عبارت دیگر، جنبه آخرتی هم‌اینک وجود دارد اما اکثر انسان‌ها به آن «توجه» نمی‌کنند. همراه و هم‌زمان با حیات دنیایی ما، حیات برزخی و آخرتی نیز وجود دارد. لذا آنچه در طول زمان برای ما اتفاق می‌افتد این نیست که با مرگ، حیات برزخی ما شروع می‌شود و با بر پا شدن صحنه قیامت، حیات آخرتی ابدی شروع می‌شود؛ بلکه در واقع، این سه حیات، هم‌زمان با

حکمت چهاردهم اعمال، اخلاق و ایمان

مظاهر و مجالی (= جلوه‌هایی)

است. و همین‌طور، کمالات هر یک از مقامات سه‌گانه، بسته به کمالات دو دیگر است. پس کسی گمان نکند که بدون اعمال ظاهری و احکام عبادی می‌تواند دارای ایمان کامل یا خلق مهذب شود، یا گمان نکند اگر خلقتش ناقص و غیر مهذب شد، اعمالش ممکن است تام و تمام و ایمانش کامل شود، یا ممکن است بدون ایمان قلبی، اعمال ظاهری‌اش تام و محاسن اخلاقی‌اش کامل گردد. وقتی اعمال قالبی ناقص بود و مطابق دستورات انبیا نگردید، احتجاجاتی در قلب و کدورتی در روح حاصل شود که، مانع از نور ایمان و یقین می‌شود. و همین‌طور اگر اخلاق رذیله در قلب باشد، مانع از ورود نور ایمان است در آن.

پس، بر طالب مسافرت آخرت و صراط مستقیم انسانیت لازم است که در هر یک از مراتب ثلاثه، با کمال دقت و مواظبت، توجه و مراقبت کرده و آن‌ها را اصلاح کند و تمرین و ممارست دهد، و هیچ‌یک از کمالات علمی و عملی را صرف‌نظر ننماید. گمان نکند که کفایت می‌کند او را تهذیب خلق یا تحکیم عقاید یا موافقت با ظاهر شریعت، ...» (ص: ۳۳۸).

بر اساس بیانات فوق اگر دانش‌آموزی دارای اعمال ناهنجار است، این اعمال جدا از مراتب بالاتر حیات او نیست. بنابراین علاوه بر اصلاح ظاهر، می‌باید به دنبال تغییر در مراتب بالاتر و عمیق‌تر حیات او نیز باشیم. باید توجه نمود که مرتبه میانی، یعنی اخلاق، را به‌طور مستقیم نمی‌توان اصلاح کرد؛ بلکه باید با باور صحیح و رفتار متناسب، آن را اصلاح نمود. اگر دانش‌آموزی دائماً دیگران را اذیت می‌کند، قطعاً در مراتب عمیق‌تر حیات خود مشکلاتی دارد. وی نیاز به باورهایی دارد که هم در رفتارش اثر بگذارد و هم در اخلاقش، لذا نباید به امر و نهی رفتاری اکتفا نمود؛ در غیر این صورت دانش‌آموز پس از یک تغییر رفتار موقتی، مجدداً به حالت اول خود برمی‌گردد. ایجاد عادت انجام عمل نیک، بدون ارائه عقاید متناسب با آن (حتی به میزان اندک) اقدامی ناقص و در درازمدت، بی‌خاصیت است.

اعمال، اخلاق و ایمان، عناصر و فرآورده‌های سه مرتبه (سه لایه) حیات انسان رشد یافته (رشد) اند. این سه مرتبه، در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند؛ به طوری که ارتقا یا افول هر یک، در تأثیر و تأثر با دو مرتبه دیگر است. در نتیجه برای تربیت انسان، تمرین و سرمایه‌گذاری همزمان در هر سه مرتبه (سه لایه/ سه نشئه) ضروری است.

بنابر آنچه گفته شد، انسان حیات یگانه ندارد، بلکه به گونه‌ای آفریده شده است که همزمان حیات سه‌گانه دارد. لذا در انسان‌شناسی و تربیت انسان، باید به طور جدی به این ویژگی توجه کرد. توضیح بیشتر اینکه، تناظر زیر بین حیات سه‌گانه انسان و ابعاد وجودی وی وجود دارد:

عناصر حیات	مرتبه حیات
ایمان و نیت	حیات آخرتی (عقل، باطن)
اخلاق و ملکات	حیات برزخی (قلب، دل)
اعمال و ظواهر	حیات دنیایی (قالب، تن)

برای آنکه رابطه این سه مرتبه با یکدیگر روشن شود، بخشی از کتاب شرح چهل حدیث امام خمینی (ره) را در ادامه می‌آوریم: «... باید دانست که هر یک این مراتب سه‌گانه انسانی که ذکر شد، به طوری به هم مرتبطند که آثار هر یک به دیگری سرایت می‌کند، چه در جانب کمال و چه در طرف نقص. مثلاً اگر کسی به وظایف عبادی و مناسک ظاهری (چنانچه باید و مطابق دستورات انبیاست)، قیام نمود، از این قیام به وظایف عبودیت، تأثیراتی در قلب و روحش واقع شود که خلقتش رو به نیکویی و عقایدش رو به کمال گذارد. و همین‌طور اگر کسی مواظب تهذیب خلق و تحسین باطن شد، در دو نشئه دیگرش مؤثر شود، چنانکه کمال ایمان و احکام عقاید نیز تأثیر در دو مقام دیگر می‌نماید. و این از شدت ارتباطی است که بین مقامات است. بلکه تعبیر به «ارتباط» نیز از ضیق مجال و تنگی قافیه است! بلکه باید گفت یک حقیقت (= نفس)، دارای

* منابع

۱. این تعبیر مشابه تعبیری است که علامه محمد تقی جعفری (ره) در کتاب «وجدان» خود به کار برده است.
۲. نهج البلاغه: نامه ۳۱
۳. غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۳۵
۴. طلاق، آیات ۲ و ۳.